

نقد و بررسی فرهنگ‌های دوزبانه «هَنبانه‌بُرينه: فرهنگ کردی - فارسی هژار [۱۳۹۲]» و «فرهنگ جیبی فارسی - کردی دانشگاه کردستان [۱۳۹۳]»

دکتر سیدمهدی سجادی

دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تهران،

تهران، ایران

m.sadjadi58@yahoo.com

واژه‌های کلیدی: فرهنگ دوزبانه، فرهنگ کردی-فارسی هژار، فرهنگ جیبی فارسی - کردی.

فرهنگ‌نگاری یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که عمدتاً در حوزه معنی‌شناسی به‌طور کلی و معنی‌شناسی واژگانی به‌طور خاص جای می‌گیرد. نقش زبان‌شناسی در تدوین فرهنگ تا جایی است که به جرئت می‌توان گفت بدون استفاده از اصول و مبانی آن، تدوین فرهنگی معتبر و مبتنی بر اصول علمی فرهنگ‌نگاری غیرقابل تصور است [جکسون^۱، ۲۰۰۲؛ سینکلر^۲، ۱۹۸۴؛ زگوستا^۳، ۱۹۷۱؛ گوس^۴، ۲۰۰۴؛ هارتمان^۵، ۱۹۸۳؛ لاندو^۶، ۱۹۸۴؛ اسونسن^۷، ۱۹۹۳]. نگاهی به پیشینه فرهنگ‌نگاری در ایران نشان می‌دهد که این فعالیت هنوز هم متأثر از شیوه سنتی است و با معیارهای جهانی تناسب چندانی ندارد. اغلب فرهنگ‌ها را یا ادبا تدوین کرده‌اند یا رویکردی تجویزی و مبتنی بر متون ادبی، به‌ویژه نظم، ناظر بر تدوین آن‌ها بوده است؛ درحالی‌که تهیه و تدوین فرهنگ که از قدیمی‌ترین فعالیت‌های زبانی است، امروزه در سراسر دنیا با استفاده از روش‌های علمی انجام می‌شود. مشکل عمده‌ای که در بیشتر

¹.H. Jackson

².J. Sinclair

³.L. Zgusta

⁴.R. H. Gouws

⁵.R. R. K. Hartmann

⁶. S. I. Landau

⁷.B. Svensen

فرهنگ‌ها دیده می‌شود، نداشتن روش علمی و توجه نکردن به مبانی زبان‌شناختی است. شاید علت اصلی این امر، جوان و نوپا بودن علم زبان‌شناسی در دنیا و به تبع آن در ایران باشد [قطره، ۱۳۸۶]. هدف این مقاله، نقد و بررسی ساختار (کلان^۱ و خرد^۲) فرهنگ‌های دوزبانه «هنبانه‌پرینه^۳: فرهنگ کردی- فارسی هزار^۴ [شرفکندی، ۱۳۹۲]» و «فرهنگ جیبی فارسی- کردی دانشگاه کردستان [مردوخ‌روحانی، ۱۳۹۳]» با تکیه بر اصول و روش‌های زبان‌شناختی فرهنگ‌نگاری است.^۵

«هنبانه‌پرینه: فرهنگ کردی- فارسی هزار» فرهنگ، عمومی است که برای اولین بار در سال ۱۳۶۹ چاپ شده است و نخستین فرهنگ کردی- کردی منتشرشده در ایران است [شرفکندی، ۱۳۹۲: نه ده]. این در حالی است که عنوان فرهنگ «کردی- فارسی» است و در صفحه ده از آن به‌عنوان فرهنگ کردی به کردی و فارسی) نیز یاد شده است. آنچه در عمل دیده می‌شود و در صفحه هفدهم به آن اشاره شده، این است که برای هر واژه کردی نخست معنی آن به کردی (عمدتاً به‌صورت مترادف) و سپس برابر نهاد فارسی‌اش آمده است. «فرهنگ جیبی فارسی- کردی دانشگاه کردستان» نیز فرهنگی عمومی و آخرین کتاب و گزیده‌ای از سری فرهنگ‌های فارسی- کردی موسوم به «دانشگاه کردستان» با حدود هجده هزار و پانصد سرواژه متداول‌تر و بیش از سه هزار ترکیب اسمی و فعلی و حدود پنجاه‌وپنج هزار معادل کردی است. اذعان شده است که در انتخاب برابره‌های کردی اولویت به واژه‌های وارد در زبان ادبی داده شده است و در صورت نبود، از دیگر گویش‌های کردی میانی و سپس به ترتیب از کرمانجی (شمالی) و کلهری (جنوبی) و هورامی استفاده شده است. شرح هر مدخل هم به زبان کردی است [مردوخ‌روحانی، ۱۳۹۳: پنج، شش]. همان‌گونه که بیان شد، از هورامی به‌عنوان آخرین گزینه در انتخاب برابرنهادها استفاده شده است. این در حالی است که همان‌گونه که در ادامه می‌آید، هورامی گونه‌ای کردی نیست، اگر گونه‌ای کردی هم فرض شود، ادبیات غنی و مهمی نسبت به دیگر گویش‌ها دارد [آرانسکی^۶، ۱۳۸۶: ۱۴۶؛ آساطوریان^۷، ۱۳۷۴: ۴۵-۴۸] و این با ادعای فرهنگ‌نگار مبنی بر اولویت با واژه‌های وارد در زبان ادبی در انتخاب برابرنهادها مغایرت دارد.

کلان‌ساختار فرهنگ عبارت است از ساختار و نظام درونی کل فرهنگ اعم از مدخل‌ها^۸، فهرست نشانه‌ها، جدول‌ها و هر آنچه به‌عنوان نوعی اطلاع در فرهنگ ذکر می‌شود [هارتمان، ۱۹۸۳: ۹۱]. در بسیاری از فرهنگ‌ها کلان‌ساختار شامل آرایش الفبایی مدخل‌هاست؛ یعنی فهرستی از مدخل‌ها که بر

^۱. macrostructure

^۲. microstructure

^۳. هنبانه بورینه

^۴. هزار

^۵. نگارنده، زبانور بومی زبان هورامی و بر کردی نیز مسلط است.

^۶. M. Oranskij

^۷. G. Asatrian

^۸. entry

حسب صورت نوشتاری و به ترتیب الفبایی مرتب شده‌اند. مهم‌ترین فعالیت‌های مربوط به بخش کلان-ساختار فرهنگ عبارت‌اند از: تهیه پیکره زبانی^۱، انتخاب واحدهای واژگانی^۲، طبقه‌بندی مدخل‌ها به اصلی^۳ و فرعی^۴ و مرتب‌سازی آن‌ها [قطره، ۱۳۸۶: ۷۲ و ۷۳]. خردساختار فرهنگ نیز عبارت است از طرح و ساختار داخلی هر مدخل که متشکل از اطلاعات ریز و دقیق درباره واحدهای واژگانی است [هارتمان، ۱۹۸۳: ۹۴]. خردساختار با توجه به نوع و اهداف فرهنگ تعیین می‌شود. در فرهنگ‌های عمومی معمولاً مهم‌ترین اطلاعاتی که برای واحدهای واژگانی ارائه می‌شود و خردساختار را تشکیل می‌دهد، عبارت‌اند از: املا، تلفظ، مقوله دستوری، اطلاعات سبکی، کاربرد و تاریخی، معنا و تعریف، شاهد/مثال و اطلاعات ریشه‌شناختی. در برخی فرهنگ‌ها ممکن است اطلاعات دیگری نیز ذکر شود مانند اطلاعات تصریفی، مترادف‌ها و متقابل‌های واحدهای واژگانی [مالم‌کجا، ۱۹۹۱: ۲۹۴]. مشخص کردن مرز تکواژها، استفاده از تصاویر برای واژه‌ها، ذکر معادل واژه در زبان مقصد، پرهیز از بررسی‌های ریشه‌شناختی [سبزه‌علی‌پور و نیک‌گهر، ۱۳۹۳]. نگارنده در این مقاله به تخصص فرهنگ‌نگار، گونه‌شناسی (زبان، گویش، لهجه)، اشاره به گستره جغرافیایی گونه زبانی و نیز روش گردآوری واژه‌ها هم پرداخته است که می‌توان آن‌ها را در بخش کلان‌ساختار فرهنگ جای داد.

بررسی کلان/خردساختار این دو فرهنگ نشان می‌دهد که در تدوین آن‌ها نگاهی سنتی و غیرتخصصی به فرهنگ‌نگاری حاکم است. به‌طورکلی اصول و موازین علمی فرهنگ‌نگاری در آن‌ها رعایت نشده است و بنابراین نمی‌توان آن‌ها را فرهنگ‌هایی علمی و معتبر دانست. مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقدی که بر آن‌ها وارد است، مربوط به تخصص فرهنگ‌نگاران است که سبب شده این فرهنگ‌ها ویژگی‌های ساختاری یک فرهنگ علمی و معتبر را نداشته باشند؛ چراکه هیچ‌کدام از فرهنگ‌نگاران، زبان‌شناس نبوده‌اند. این موضوع برای این مهم است که همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، امروزه فرهنگ‌نگاری در سراسر دنیا با استفاده از روش‌های علمی و با تکیه بر اصول و مبانی زبان‌شناختی انجام می‌شود به‌گونه‌ای که بدون توجه به این روش‌ها و اصول و مبانی، تدوین فرهنگی علمی و معتبر امکان‌پذیر نیست. به‌عنوان نمونه، در هر دو فرهنگ از هورامی به‌عنوان گویش و حتی لهجه‌ای از کردی یاد شده و به‌صراحت گفته‌اند که از واژه‌ها و اصطلاحات زیادی از آن در این فرهنگ‌ها استفاده شده است به‌ویژه در نمونه‌هایی که کردی برابرنهاد برای واژه‌های فارسی نداشته است. برخلاف ادعای این فرهنگ‌نگاران، در این دو فرهنگ منظور از کردی در عمل فقط گونه‌ای از آن یعنی کردی میانی (سورانی) است [شرف‌کندی، ۱۳۹۲: یازده، هفده، سی‌وپنج؛ مردوخ‌روحانی، ۱۳۹۳: شش]. اگر این فرهنگ‌نگاران زبان‌شناس بودند و با دید زبان‌شناختی به موضوع می‌نگریستند، دچار این اشتباهات نمی‌شدند. این در حالی

1. linguistic corpus

2. lexical unit

3. main

4. secondary

5. Malmkjaer

6. variety

است که هورامی نه‌تنها گویش و لهجه‌ای از کردی نیست بلکه یک زبان مستقل ایرانی و متمایز از کردی است [مینورسکی^۱، ۱۹۴۳: ۷۵، ۸۸؛ مکنزی^۲، ۱۹۶۶: ۳، ۴ و ۱۹۶۱؛ پاول^۳، ۲۰۰۳: ۶۱؛ آساطوریان^۴، ۲۰۰۹: ۵؛ گونتر^۵، ۲۰۰۴: ۵۸، ۱۹۱؛ اوشیا^۶، ۲۰۰۴: ۳۹؛ ویندفور^۷، ۲۰۰۹: ۵۸۹؛ لیزنبرگ^۸، ۱۹۹۲: ۱۸؛ دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۱ و ۱۳۹۲: ۷۹۴؛ سجادی، ۱۳۹۷]. نتایج نقد و بررسی این دو فرهنگ در جدول (۱) آمده است. برای این کار، دو فرهنگ یادشده بر اساس بخش‌های مختلف کلان/ خردساختار بررسی و ارزیابی شده‌اند.

جدول ۱

فرهنگ جیبی فارسی - کردی دانشگاه کردستان	هنبانه‌برینه: فرهنگ کردی - فارسی هژار	ویژگی	ساختار
-	- ^۹	تخصص فرهنگ‌نگار	کلان ساختار
-	-	گونه‌شناسی	
-	-	تهیه پیکره زبانی	
ناقص	ناقص	انتخاب واحدهای واژگانی	
ناقص	-	طبقه‌بندی مدخل‌ها به اصلی و فرعی	
+	+	مرتب کردن مدخل‌ها	
ناقص	ناقص	روش گردآوری واژه‌ها	
-	-	اشاره به گستره جغرافیایی گونه زبانی	
+	ناقص	نوشتن راهنما برای استفاده از فرهنگ و شرح نشانه‌های اختصاری	
+	+	املا	خردساختار
+	-	تلفظ	

^۱. V. Minorsky

^۲. D. N. Mackenzie

^۳. L. Paul

^۴. G. Asatrian

^۵. M. M. Gunter

^۶. M. T. O'Shea

^۷. G. Windfuhr

^۸. M. Leezenberg

^۹ «+» و «-» به ترتیب نشانه رعایت کردن و رعایت نکردن آن ویژگی است. در نمونه‌هایی که یک ویژگی تا حدودی، نه کامل، رعایت شده باشد، از واژه «ناقص» استفاده شده است.

فرهنگ جیبی فارسی - کردی دانشگاه کردستان	هنبانه‌برینه: فرهنگ کردی - فارسی هژار	ویژگی	ساختار
+	-	مقوله دستوری	
ناقص	-	اطلاعات سبکی، تاریخی و کاربردی	
+	-	نبود معنا و تعریف	
ناقص	-	شاهد/ مثال	
+	+	پرهیز از ریشه‌شناسی	
-	-	استفاده از تصاویر برای واژه‌ها	
-	-	مشخص کردن مرز تکواژها	
+	ناقص	ذکر معادل واژه در زبان مقصد	

References

منابع

۱. آساطوریان، گارنیک (۱۳۷۴). «قوم گوران». ترجمه ماریا آیوازیان. نشریه علوم انسانی ایران-شناخت، ش ۱، ۳۱-۶۴.
۲. آرانسکی، یوسیف م. (۱۳۸۶). *زبان‌های ایرانی*. ترجمه علی‌اشرف صادقی. تهران: انتشارات سخن.
۳. دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷). «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی». *مجله ادب-پژوهی*، ش ۵، ۹۱-۱۲۸.
۴. ... (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، ج ۲: *زبان اورامی*. تهران: سمت.
۵. سبزه‌علیپور، جهان دوست و سیده فاطمه نیک‌گهر (۱۳۹۳). «فرهنگ‌نگاری گویشی مطالعه موردی: بررسی فرهنگ‌نگاری در گیلکی». *زبان‌پژوهی*، ش ۶، ۶۵-۹۶.
۶. سجادی، سیدمهدی (۱۳۹۷). «هورامی: زبان، گویش یا لهجه و جایگاه آن در میان زبان‌های ایرانی». *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژنامه فرهنگستان)*، ش ۹، ۸۹-۱۱۴.
۷. شرف‌کندی، عبدالرحمن (۱۳۹۲). *هنبانه‌بورینه: فرهنگ کردی-فارسی هه‌ژار*. چاپ نهم. تهران: سروش.
۸. قطره، فریبا (۱۳۸۶). «نقش زبان‌شناسی در فرهنگ‌نویسی امروز». *فرهنگ‌نویسی*، ۱ (۱)، ۶۸-۹۳.
۹. مردوخ‌روحانی، محمدماجد (۱۳۹۳). *فرهنگ جیبی فارسی-کردی دانشگاه کردستان*. چاپ دوم. سنندج: دانشگاه کردستان.

10. Asatrian, G. S. (2009). "Prolegomena to the Study of the Kurds". *Iran and the Caucasus*, 13.1: 1-57.
11. Gouws, R. H. (2004). "State-of-Art Paper: Lexicology and Lexicography, Milestones in Metalexigraphy". P. V. Sterkenburg (ed.). *Linguistics Today, Facing a Greater Challenge*, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company, 187-205.
12. Gunter, M. M. (2004). *Historical Dictionary of the Kurds*. Lanham: The Scarecrow Press, Inc.
13. Hartmann, R. R. K. (1983). *Lexicography: Principles and Practice*. London: Academic Press.
14. Jackson, H. (2002). *Lexicography: An Introduction*. London and New York: Routledge.
15. Landau, S. I. (1984). *Dictionaries: The Art and Craft of Lexicography*. Cambridge: Cambridge University Press.
16. Leezenberg, M. (1992). "Gorani Influence on Central Kurdish: Substratum or Prestige Borrowing?". Conference on *Bilingualism in the Iranian World*, Germany: Bamberg, 1-20.
17. Mackenzie, D. N. (1961). *Kurdish Dialect Studies I*. Oxford: Oxford University Press.
18. (1966). *The Dialect of Awroman (Hawrāmāni-ī Luhōn): Grammatical Sketch, Texts, and Vocabulary*. Copenhagen.
19. Malmkjaer, K. (1991). *The Linguistic Encyclopedia*. London and New York: Routledge.
20. Minorsky, V. (1943). "The Gūrān". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, xi, Part 1, 75-103.
21. O'Shea, Maria T. (2004). *Trapped Between the Map and Reality: Geography and Perceptions of Kurdistan*. New York: Routledge.
22. Paul, L. (2003). "The Position of Balochi Among West Iranian Languages: The Verbal System". In C. Jahani & A. Korn (Eds.), *The Baloch and Their Neighbours: Ethnic and Linguistic Contact in Balochistan in Historical and Modern Times*, Reichert Verlag Wiesbaden: 61-71.
23. Sinclair, J. (1984). "Lexicography as an Academic Subject". R. R. K. Hartmann (ed.). *L'exeter 83 Proceedings*, Tübingen: Max Niemeyer, 3-12.
24. Svendsen, B. (1993). "Dictionary Project". R. R. K. Hartmann (ed.). *Lexicography: Critical Concepts*, Vol. 1, London and New York: Routledge, 97-108.
25. Windfuhr, G. (2009). *The Iranian Languages*. New York: Routledge.
26. Zgusta, L. (1971). *Manual of Lexicography*. The Hague: Mouton.